خبر

روایت کودکان از «دورت بگردم ایران»

«دورت بگردم ایران» به تهیه‌کنندگی حسن حبیب‌زاده یک رئالیتی‌شوی سفری. خانوادگی است که در هر فصل با همراه کردن دو خانواده و فرزندان‌شان، قصد دارد علاوه بر به نمایش گذاشتن شهرها و مناطق جذاب ایران، سفرها را از زاویه نگاه کودکان روایت کند.

حبیب‌زاده، کارگردان گفت: این برنامه به نوعی روایت از سفر است که راویان آن کودکان هستند. ما یک یا دو کودک را از خانواده‌هایی که در برنامه شرکت کرده‌اند، برای روایت اصلی داستان انتخاب و قصه سفر را از زاویه دید آنها روایت می‌کنیم.

وی خاطرنشان کرد: دورت برگردم ایران، یک مستند مسافرتی واقعی است و پدیده‌هایی که در طول سفر با آن مواجه می‌شویم، سختی‌ها و مناسبات میان افراد، امکان و مناطق دیدنی همه و همه در این برنامه از زاویه دید و نگاه کودکان روایت و تحلیل می‌شود.

این تهیه‌کننده در پایان عنوان کرد: در فصل جدید، تیم برنامه راهی استان آذربایجان‌شرقی شدند و قرار است در فصل بعدی به استان سیستان و بلوچستان سفر کنیم.

این مستند تهیه شده در مرکز بسیج سازمان صداوسیما و شبکه کودک است که روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته ساعت ۱۸ روی آنتن شبکه نهال می‌رود.

گفت‌وگوی «جام جم» با مهوش افشاری، دوبلور و مدیر دوبلاژ

عشق به کودکان من را در حرفه صداپیشگی نگه داشت

میترا شهبازی
گروه رسانه

انگار همین دیروز بود؛ جلوی تلویزیون لامپی می‌نشستیم و کنترل به دست از این شبکه به آن شبکه دنبال برنامه‌ای کودکانه می‌گشتیم. البته آن زمان‌ها تعداد کانال‌های تلویزیونی آن‌قدرها هم زیاد نبود و برنامه‌های کودک محدود به ساعات خاصی می‌شد، با این‌حال همان چند ساعت چنان لذتبخش بود که حس خوش آن هنوز در خاطرمان جاری است و تک به تک شخصیت‌های کارتونی مورد علاقه‌مان با آن صدای دلنشین‌شان جلوی چشمان‌مان هستند. صدایی که شاید این روزها خیلی از متولدین دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ با شنیدنش یکباره از دنیای بزرگسالی به دوران کودکی فرود بیایند و برای هرچند لحظه‌ای کوتاه هم که شده، دوباره یاد شیرین کودکی و دورهم تلویزیون دیدن‌ها بیفتند. یکی از این صداهای متفاوت متعلق به مهوش افشاری، دوبلور شخصیت‌های کارتونی است که خیلی از ماها با صدای او، دوران کودکی‌مان را سپری کردیم و هر لحظه که آن را بشنویم باز هم هرچند در اوج مشکلات بزرگسالی باشیم، خنده‌ای کودکانه سر خواهیم داد. مهوش افشاری که متولد یک بهمن ۱۳۳۴ است از ۱۷ سالگی وارد عرصه تلویزیون شده و خیلی زود با صدای متفاوتی که از آن برخوردار است، توانسته وارد حوزه صداپیشگی شود. صدای بچگانه و دوست‌داشتنی‌ای که خیلی اتفاقی از سوی هنرمندی در آن دوره کشف و باعث شد این همه سال کودکان بی‌شماری از این نعمت خدادادی که به خانم افشاری داده شده، بهره‌مند شوند. شاید جالب باشد افشاری به جای چه شخصیت‌هایی صحبت کرده و صدای او را در کجا شنیده‌ایم؛ او در بین انبوهی از کارهایی که در حوزه کودک و نوجوان انجام داده در چند شخصیت کارتونی بیشتر شناخته می‌شود که شامل صداپیشگی به جای جک (جک و لوبیای سحرآمیز)، پسر شجاع (برنامه پسر شجاع)، جیمبو (برنامه جیمبو)، کِنتا (برنامه فوتبالیست‌ها)، جولیا پندلتون (برنامه بابا لنگ‌دراز) و... می‌شود.

روایت شروع اتفاقی فعالیت صداپیشگی

اما چه شد که او پا به عرصه صداپیشگی گذاشت و بعد از این همه سال هنوز در این عرصه حضور دارد، کار مدیریت دوبلاژ را ادامه می‌دهد و مثل خیلی‌ها خود را اکنون بازنشسته نکرده است؟ سوالی که مهوش افشاری، دوبلور و مدیر دوبلاژ در گفت‌وگو با جام‌جم به آن پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «از ۱۳ سالگی برای اجرای تلویزیونی وارد این عرصه و در حدود ۱۷ سالگی به یکی از مدیران دوبلاژ آن دوره معرفی شدم. در آن زمان حتی نمی‌دانستم دوبله چیست؟ با این حال وقتی با آن آشنا شدم، خیلی از صداپیشگی خوشم آمد و همین شد که در این صنعت ماندگار شدم.» وی می‌افزاید: «وقتی علاقه‌ام را به این حوزه دیدند، گفتند می‌توانی هر روز بیایی، اینجا بشینی و نگاه کنی. از این رو هر روز صبح تا شب به استودیو می‌رفتم و روند دوبله را تماشا می‌کردم تا خودم هم یکی از اعضای گروه شدم. البته هرچند از این کار لذت می‌بردم اما هیچ‌وقت جذابیت این کار باعث نشد فرزندانم را به صداپیشگی تشویق کنم.» افشاری در پاسخ سؤال خبرنگار جام‌جم که آیا سختی‌های کار صداپیشگی مانع او شد تا فرزندانش را به این حرفه دعوت کند؟ بیان می‌کند: «علاوه بر سختی‌های کار صداپیشگی، دوست داشتم فرزندانم درس بخوانند و خودشان آینده‌شان را انتخاب کنند. البته خودم هم ادامه تحصیل دادم و به‌خاطر همزمانی کار و تحصیل، دشواری‌های بسیاری را تحمل کردم.»

وی که دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فارسی است، ادامه می‌دهد: «بعد از این‌که ازدواج کردم در مقطع کارشناسی ارشد قبول شدم اما به‌دلیل متقارن شدن با انقلاب فرهنگی و بعد از آن شروع جنگ تحمیلی، نتوانستم درسم را ادامه دهم. بنابراین سختی‌های زیادی در این حوزه کشیدم که نمی‌خواستم فرزندانم آنها را تجربه کنند.»

عشق به مردم، رمز ماندگاری موفقیت

این صداپیشه در پاسخ به این سؤال که چه شد نزدیک به ۵۰ سال در عرصه دوبلاژ ماند و به جای شخصیت‌های مختلف کودک صحبت کرد؟ می‌گوید: «تنها چیزی که بنده را در این راه حفظ کرده، عشق مردم است. همین الان اگر کار دوبله را برای بیرون انجام دهم، دستمزد بهتری دریافت می‌کنم اما فعالیتم را در تلویزیون ادامه می‌دهم، چون تمام فعالیت‌هایم به عشق مردم است.»

وی با یادآوری خاطره‌ای از تجربه حس مخاطبان در دوبله همزمان می‌افزاید: «دوره‌ای دوبله همزمان کار می‌کردم و از تماشای حس و حال مردم لذت می‌بردم. وقتی در بین کار به مردم نگاهی می‌انداختم، می‌دیدم گاهی به جای تماشای صحنه، توجه‌شان به من جلب شده و با اشتیاق نگاه می‌کنند. واقعا از محبت مردم نسبت به خودم شرمنده می‌شوم و عمیقا دلم با مردم است.»

افشاری در پاسخ به خبرنگار جام‌جم درباره خاطراتی که از حرفه صداپیشگی به دست آورده، ادامه می‌دهد: «آن‌قدر خاطرات شیرین زیاد است که نمی‌توانم خاطره متمایزی را بیان کنم اما شاید قشنگ‌ترین تجربه‌ای که داشتم، مرتبط با داستان شازده‌کوچولوی آقای شاملو بود؛ حرف زدن به جای شازده‌کوچولو برای من افتخار بزرگی بود.»

وی اضافه می‌کند: «کتاب شازده‌کوچولو را خیلی دوست داشتم و بارها آن را خوانده بودم. وقتی از طرف آقای شاملو برای این کار دعوت شدم، حس و حال خاصی داشتم به‌خصوص که به قول او ما این داستان را بازی می‌کردیم و خیلی تجربه دلپذیری بود.»

بچه‌های قدیم و زنده کردن خاطرات

افشاری در پاسخ به این سؤال که در بین دوبله و مدیریت دوبلاژ کدام یک را بیشتر دوست دارد، می‌گوید: «آن‌موقع که بیشتر گویندگی می‌کردم، گویندگی را دوست داشتم و الان هم که مدیریت دوبلاژ را بیشتر برعهده دارم این بخش را دوست دارم؛ چراکه مدیریت دوبلاژ هم یک خدمت به مردم است به‌خصوص که در گفتن دیالوگ‌ها، می‌دانیم بچه‌های گروه سنی الف چه چیزهایی را دوست دارند، همچنین می‌دانیم بچه‌های گروه سنی ب چه علاقه‌مندی‌هایی دارند؟ همان‌طور که می‌دانید بیشتر کار کودک دوست دارم و به هیچ عنوان در فیلم‌هایم با آدم‌بزرگ‌ها کاری ندارم.» وی اضافه می‌کند: «بیشتر با بچه‌ها هستم و سر و کله زدن با بچه‌ها را دوست دارم. حتی در گذشته که بیشتر کار گویندگی می‌کردم، وقتی در خیابان قدم می‌زدم و بچه‌ها را می‌دیدم که فوتبال بازی می‌کنند، خواه ناخواه نظرم جلب می‌شد و نگاه می‌کردم چه دیالوگ‌هایی به یکدیگر می‌گویند و چه رفتاری دارند؟ همیشه همین‌طوری بودم. به‌خاطر همین همیشه دنیای کودکی را دارم.»

این صداپیشه با اشاره به این‌که عاشق بچه‌هاست، ادامه می‌دهد: «به‌خاطر می‌آورم برای کاری به استان اصفهان رفته بودم و با آقایی روبه‌رو شدم که به یاد خاطرات کودکی‌اش افتاد و اشک از چشمانش جاری شد. او می‌گفت چقدر نقش‌هایی که صداپیشگی کرده‌ام را دوست دارد و چقدر از فوتبالیست‌ها خاطره دارد. من هم از شنیدن این حس و حال به گریه افتادم؛ چراکه می‌دیدم همان بچه‌ای که روزی پای برنامه‌هایی که کار صداپیشگی آنها را برعهده داشته‌ام، نشسته بوده حالا بزرگ شده، خودش صاحب فرزند است و چقدر از مواجه شدن با بخشی از خاطرات بچگی‌اش خوشحال می‌شود. در هر صورت عاشق مردم هستم و مردم هم به من لطف دارند.»

خبرنگاری، انتخاب دوم بعد از صداپیشگی

این صداپیشه در پاسخ به این سؤال که علاوه بر ایستادن و شنیدن صحبت‌های کودکانه بچه‌ها در کوچه و خیابان علاقه‌ای به مطالعه دیگر آثار فرهنگی همچون کتاب‌های حوزه کودکان هم دارد یا خیر؟ می‌گوید: «در گذشته مطالعات بسیار زیادی در حوزه کودک داشتم و الان دیگر فرصت چنین کاری را ندارم اما تمام کارهای کودک را برای بچه‌هایم خریداری می‌کردم. کتاب‌های طلایی کودکان را برای دو فرزندم خریداری می‌کردم و برای‌شان می‌خواندم.» وی در پاسخ به این سؤال که چرا هیچ وقت کتابی برای کودکان ننوشته یا حتی سعی نکرده خاطراتش را برای کودکان قدیم بنویسد، اضافه می‌کند: «هیچ‌وقت فرصت چنین کارهایی را نیافتم اما وقتی خودم کودک بودم، نوشته‌هایی برای کیهان بچه‌ها و اطلاعات کودکان می‌نوشتم و چاپ می‌شدند اما همان‌طور که اشاره کردم، بعدتر که سرم شلوغ شد، چنین فرصتی را نداشتم چون صبح و شب کار می‌کردم.» افشاری با اشاره به این‌که اگر اتفاقی به حرفه صداپیشگی قدم نمی‌گذاشت کدام حرفه را انتخاب می‌کرد، می‌گوید: «خبرنگار می‌شدم؛ چراکه خبرنگاری را هم دوست داشتم و حتما در حوزه فرهنگی-هنری قلم می‌زدم.» وی با اشاره به سختی‌هایی که برای مدیریت خانواده و اشتغال کرده است، اضافه می‌کند: «بسیار سخت بود، هر روز ۵ صبح بیدار می‌شدم، غذا درست می‌کردم تا بچه‌ها و همسرم غذای تازه داشته باشند. بسیار سخت بود و بسیار زحمت کشیدم اما خدارو شکر در همه آنها موفق بودم و شکرگزار خدا برای تمام نعمت‌هایی که به من داده، هستم.»

درنگ

زندگی را ساده بگیرید

افشاری خطاب به نسل جوان می‌گوید: «من حتی به فرزندان خودم هم نخواستم توصیه‌ای کنم؛ چراکه روند زندگی نسل به نسل تغییر می‌کند و شرایطی که افراد تجربه می‌کنند، متفاوت است. در آن زمان وقتی برای‌مان خواستگار می‌آمد، فقط به فکر این بودیم که ازدواج کنیم و تشکیل خانواده دهیم. هیچ‌کسی به فکر این نبود که خواستگار خانه، ماشین و غیره داشته باشد و خیلی همه چیز را در زندگی و کار ساده می‌گرفتیم.» وی اضافه می‌کند: «هرچند شرایط تغییر کرده و اگر جوانی بخواهد ازدواج کند، خواه ناخواه مجبور است بپرسد طرف مقابل خانه دارد یا نه؟ یا پسران به دنبال کسب ثروت برای ازدواج باشند اما من به هر دو توصیه‌ای که دارم این است هیچ چیز در زندگی جز معرفت و عشق مهم نیست. پول ممکن است امسال باشد و سال دیگر نباشد؛ یعنی به اندازه‌ای که خدا بخواهد، پول کسب کنیم و آنچه که حق‌مان باشد، می‌گیریم. بنابراین به جوانان می‌گویم زندگی را هر طور بگیرید، همان اندازه است. یعنی اگر سخت بگیریم، سخت می‌شود و اگر آسان بگیریم، آسان می‌شود.»

یادداشت

به یاد هادی اسلامی به بهانه بازپخش «مرغ حق» و «هشت بهشت»

مردی که زود رفت

احسان ناظم‌بکایی
رسانه روزنامه‌نگار

هفته‌ای که گذشت، پخش هم‌زمان دو سریال «مرغ حق» و «هشت بهشت» مخاطبان را یاد یکی از بازیگرانی انداخت که در هر دو سریال نقش محوری داشت و دست روزگار او را خیلی زود از میان ما برد. هادی اسلامی در حالی نهم مرداد ۷۲ بر اثر سکته‌قلبی درگذشت که فقط ۵۳ سال داشت و رفتنش، بهت‌آور و حسرت‌انگیز بود. اسلامی که نقش مدرس را در سریال مرغ‌حق سال ۱۳۶۵ بازی کرد، سال ۱۳۶۹ در حالی هشت‌بهشت را بازی کرد که هیچ کسی فکر نمی‌کرد کمتر از سه سال دیگر او این دنیا را ترک خواهد کرد.

هادی اسلامی روزهای بازی در سریال هشت بهشت، هم‌زمان مشغول بازی در فیلم سرب به کارگردانی مسعود کیمیایی بود تا اولین و تنها همکاری‌اش با کیمیایی را تجربه کند. خاستگاه اسلامی تئاتر بود و آن را خانه خود می‌دانست. هادی اسلامی پاییز ۱۳۱۸ در محله پامنار تهران به دنیا آمد. زمان دبیرستان به کارهای هنری علاقه‌مند شد و به همین دلیل رشته دانشگاهی‌اش را تئاتر انتخاب کرد. سال ۱۳۴۶ که مدرك فوق دیپلمش را گرفت کار تئاتر را شروع کرد و تا آخر عمرش هم پای همین تئاتر که همه عشق و علاقه‌اش بود، ایستاد. هادی اسلامی اولین کارگردانی تئاترش را به صورت حرفه‌ای با نمایش روسری قرمز به نویسندگی نادر راد شروع کرد. اسلامی در این نمایش برای اولین بار با خسرو شکیبایی همبازی شد و از همین جا دوستی‌شان شکل گرفت. همین دوستی باعث شد در اولین تئاترش، زیرگذر لوطی صالح، شکیبایی را به کار دعوت کند.

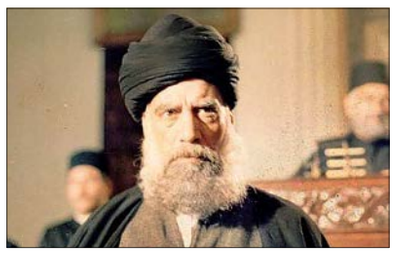

اسلامی که دستی هم بر نگارش داشت، متن این نمایش را نوشت و کارگردانی کرد و نقش اصلی‌اش را هم خودش روی صحنه برد. عباس جوانمرد که آن زمان رئیس گروه تئاتر ملی بود با دیدن این نمایش از آن استقبال و اسلامی را به تئاتر ملی دعوت کرد. انتظامی، مشایخی، رشیدی، شنگله و فراهانی از فعالان گروه تئاتر ملی بودند. جوانمرد پس از مدتی مدیریت گروه دوم تئاتر ملی را به هادی اسلامی پیشنهاد کرد. سنگ و سرنا دومین کار تئاتر اسلامی بود که آن هم با استقبال زیادی روبه‌رو شد. او این قدر فعالیت‌های تئاتری‌اش را ادامه داد تا به او دکترای افتخاری تئاتر اهدا کردند. سال ۵۸ و پس از انقلاب وارد سینما شد و فیلم‌هایی مثل قدیس، آقای هیروگلیف و موج توفان را تجربه کرد اما سال ۶۰ بود که در اولین فیلم بلند سینمایی‌اش به نام دست شیطان به بازی پرداخت. اسلامی چنان فعال بود و به سینما علاقه داشت که در ۱۳ سال ۲۷ فیلم سینمایی بازی کرد. سال ۶۴ دومین فیلم بلند یدا... صمدی به نام اتوبوس را بازی کرد و توانست جایزه بهترین بازیگر جشنواره فجر را کسب کند. اسلامی در فیلم‌های ماندگاری چون آوار، معما، مهمانی خصوصی، سرب، خواستگاری و تبعیدی‌ها در نقش‌های متفاوت بازی کرد که از این بین خواستگاری به لحاظ موضوعی طرفدار بیشتری داشت و چند بار هم از تلویزیون پخش شد. او در سریال‌های سمک عیار، جنگی برای فردا، مرغ حق، هشت بهشت، بازنشستگی و روزگار وصل هم بازی کرد که نقش‌اش در سریال مرغ حق در کسوت مدرس چشمگیر شد. اسلامی این نقش را چنان با اقتدار و استحکام ایفا کرد که عمق اتفاقات تاریخی را می‌شد در بازی‌اش دید.

روی موج

فضای تعاملی در «استودیو هشت»

محمد بخشایش، تهیه‌کننده برنامه‌های رادیویی درباره «استودیوهشت» برنامه رادیویی‌ای که از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۱۸ از امواج شبکه رادیویی نمایش پخش می‌شود، گفت: استودیوهشت سعی در فراهم‌کردن فضایی تعاملی با چهره‌ها و هنرمندان سینما، تئاتر و تلویزیون دارد و در اولویت‌های بعدی برقراری ارتباط با هنرمندان دیگر رشته‌های هنری را رویکرد خودش قرار داده است و این‌گونه از شش‌ماه پیش، مجددا فعالیتش را آغاز کرده است.

وی درباره سیاست‌های این برنامه تصریح کرد: یکی از اهداف‌مان این بود که گفت‌وگو با چهره‌ها به‌نوعی باشد که هم این افراد رادیونمایش را به‌عنوان یکی از رادیوهایی که به‌صورت تخصصی به نمایش و هنر می‌پردازد بشناسند و هم این‌که خودشان را با این شبکه رادیویی محرم و آن را خانه خودشان بدانند.

همچنین این برنامه مرجعیت اطلاعاتی داشته باشد و با حفظ امانت، گفت‌وگوها را منتشر کند. «استودیوهشت» گاهی با اطلاع‌رسانی برخی اخبار و اطلاعات دچار چالش شده و برخی اوقات نیز با موفقیت مسیرش را گذرانده است.

بخشایش خاطرنشان کرد: ما سراغ هنرمندان متعهد می‌رویم، یعنی سراغ آن افرادی که همچنان به فضای هنری کشور و مخاطب تعهد دارند و به آنچه که برای مخاطب مهم است از لحاظ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت می‌دهند، می‌پردازیم. متاسفانه برخی هنرمندان در این روزها اسیر برخی مسائل و شرایط حاشیه‌ساز شده‌اند که ما هم سعی کردیم نسبت به آنها موضع دیگری داشته باشیم.

بخشایش افزود: همچنین قصد داریم در برنامه‌های پیش‌رو از هنرمندان موسیقی دعوت کنیم که قبلا برنامه‌ای داشتند و مورد استقبال قرار گرفتند.

ویژه

سفر به دیار یک شهید دهه نودی

علاقه‌مندان به دیدن مجموعه‌های مستند باخبر باشند که گوشه‌ای از زندگی شهید آرشام سرایداران، شهیدی که در حمله تروریستی شاهچراغ(ع) به‌همراه چند عضو از خانواده‌اش به شهادت رسید در مجموعه «سفرقند» به تصویر کشیده شده است.

مستند سفرقند مجموعه‌ای است که حول پاسخ به سؤال‌های ذهنی چند نوجوان طراحی شده که توسط یک سید روحانی به‌عنوان مربی گروه شکل گرفته که طی این سفر دنبال ایجاد مسأله و حل آن است.

اولین مجموعه سفرقند با موضوع «اربعین» در ۱۰ قسمت ۲۵ دقیقه‌ای تولید و پخش شد. دومین مقصد این گروه نوجوان، سفر به شیراز و تهیه یک مستند برای شهدای شاهچراغ بود. نوجوان‌ها در این مستند با عنوان «رفیق شهیدم» به مدرسه شهدای شوش (همان مدرسه‌ای که شهید آرشام سرایداران در آنجا تحصیل می‌کرد) رفتند و اتفاقات پر از احساس و خارق‌العاده‌ای را رقم زدند. همچنین در این مجموعه شاهد اتفاقات جالبی برای آرتین سرایداران خواهید بود. این مستند تک‌قسمتی و در ۴۰ دقیقه به‌زودی از شبکه قرآن و معارف سیما پخش خواهد شد.

چهره

تولد یک صدای قصه‌ساز

اگر از علاقه‌مندان به مجموعه «فرار از زندان» هستید و همه فصل‌های آن را دنبال کرده‌اید، حتما با شخصیت «فرناندو سوکره» یکی از شخصیت‌های اصلی این مجموعه آشنایی دارید. همین‌طور با صدای رضا آفتابی که هنرمندانه به‌جای این بازیگر صحبت کرده و به جذابیت کار افزوده است. رضا آفتابی که وارد چهل‌وششمین سالروز زندگی‌اش می‌شود، از نسل پنجم گویندگان فیلم در تاریخچه دوبلاژ ایران است و به‌گفته یکی از مدیران دوبلاژ، صدای او دارای قابلیت تمام عناصر نمایش و لحظه‌های آن است. آفتابی، دانش‌آموخته رشته کارشناسی بازیگری تئاتر دانشگاه هنر تهران است. او از گویندگی ناصر طهماسب تأثیر گرفته است و در زمینه مدیریت دوبلاژ هم فعالیت می‌کند. از جمله نقش‌های ماندگار او می‌توان به سریال شرلوک هولمز به جای شخصیت اصلی، شوالیه تاریکی به‌جای جیم گوردون، جواهری در قصر به جای یونگ یونگ سو، مظنون به جای هارولد فینچ و دکتر استرنج به جای کاراکتر اصلی اشاره کرد.

خاطرات کاغذی

هاشی موتو

مریم فلاح: «هاشی موتو» یک موش ژاپنی پایبند به آداب و فرهنگ کشورش که به گفته خودش کشاورز بود و در اطراف توکیو به دور از سروصدا و شلوغی زندگی شهری با همسر و پسرش «سابورو» و دخترش «یوریکو» زندگی می‌کرد. همچنین او یک مربی با اخلاق جودو بود که در عین مهارت در هنرهای رزمی، حاضر نبود که از تبحرش برای آسیب رساندن به دیگران استفاده کند. او از فنون جودو تنها برای شکست گربه‌ها استفاده می‌کرد. هاشی موتو یک دوست آمریکایی هم داشت به نام «جی‌آی‌جو» که معمولا شنونده نقل‌های او از داستان‌های کهن ژاپنی بود. یکی از قسمت‌های به‌یادماندنی این کارتون، مراسم خواستگاری از دختر هاشی‌موتو بود. خانواده موش خواستگار که از نژاد همسترها بودند، رفتارشان مورد پسند هاشی موتو نبود. برعکس خانواده عروس، آنها دهان‌های گشادی داشتند و موقع هورت کشیدن سوپ، آب از لب و لوچه شان سرازیر می‌شد و... این کارتون (با نام اصلی: Hashimoto – san) محصول استودیو تری تونْس به فاصله سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ برای ۱۴ قسمت ساخته شد. خالق شخصیت هاشی موتو، «باب کواهارا» بود. او پیش از ساخت این کارتون، نسخه‌ای سینمایی از آن را سال ۱۹۵۹ در سینماها روی پرده برد.
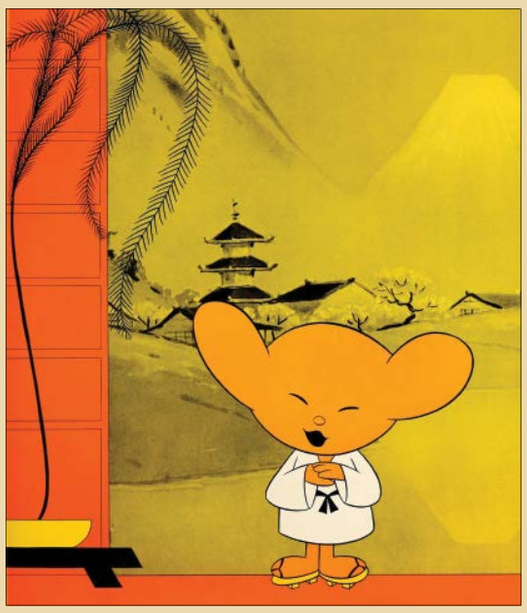
کیوآرکد را اسکن کنید